



## گسترش معارف دین خارج از حوزه علمیه؛ از وجوه شاخص علامه طباطبایی

۲۴ آبان در تقویم، روز بزرگداشت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی ثبت شده است، اسمی که به واسطه تفسیر المیزان، بسیار شنیده‌ایم؛ اما در این مجال می‌خواهیم بر وجوهی دیگر از شخصیت ایشان تأمل کنیم.

۲۴ آبان در تقویم، روز بزرگداشت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی ثبت شده است، اسمی که به واسطه تفسیر المیزان، بسیار شنیده‌ایم؛ اما در این مجال می‌خواهیم بر وجوهی دیگر از شخصیت ایشان تأمل کنیم.

به گزارش خیرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذی‌الحجه سال 1321 هـ.ق در شاد آباد تبریز متولد شد و بعد از 81 سال در صبح یکشنبه 18 محرم‌الحرام سال 1402 هـ. ق سه ساعت به ظهر مانده رحلت کرد. ایشان بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرش به نجف اشرف می‌رود و 10 سال تمام در آن شهر به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می‌شود.

علامه طباطبایی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد سیدابوالقاسم خوانساری که از ریاضی‌دانان مشهور آن زمان بود، فراگرفت و دروس فقه و اصول را نزد استادان برجسته‌ای چون آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی خواند، استاد ایشان در فلسفه حکیم متأله، سیدحسین بادکوبه‌ای بود. معارف الهیه و اخلاق و فقه‌الحديث را نزد آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی طباطبایی آموخت و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد بود. از قول علامه نقل شده است که: پس از ورودم به نجف اشرف به بارگاه امیرالمؤمنین (ع) رو کرده و از ایشان استمداد کردم. در پی آن آقای قاضی نزد آمد و گفت: شما به حضرت علی (ع) عرض حال کردید و ایشان مرا فرستاده‌اند. از این پس، هفته‌ای دو جلسه با هم خواهیم داشت و در همان جلسه فرمود: اخلاص را بیشتر کن و برای خدا درس بخوان. زبانت را هم بیشتر مراقبت نما.

مرحوم علامه در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بود به علت ضیق معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعیشان در تبریز به دست می‌آمد، مجبور به مراجعت به ایران می‌شود و مدت 10 سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول می‌شود. علامه بعد از مدتی اقامت در تبریز تصمیم می‌گیرد به قم عزیمت کند و بالاخره این تصمیم خود را در سال 1325 هـ.ش عملی می‌کند.

علامه طباطبایی در ابتدای ورود به قم به قاضی معروف بود، اما چون از سادات طباطبایی بود ترجیح داد که به طباطبایی معروف شود. ایشان با عمامه‌ای بسیار کوچک از کرباس آبی رنگ و دگمه‌های باز قبا و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول در کوچه‌های قم تردد داشت و در ضمن خانه بسیار محقر و ساده‌ای داشت.

هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی به هیچ کس نمی‌داد و سخن نمی‌گفت و فقط زیر لب زمزمه می‌کرد: «لا اله الا الله»، حالات مرحوم علامه در اواخر عمر دگرگون شده و مراقبه وی شدید شده بود و کمتر تناول می‌کرد، همان روزهای آخر، کسی از ایشان پرسید: در چه مقامی هستید؟ گفت: مقام تکلم، سائل ادامه داد: با چه کسی؟ گفت: با حق. تربیت شاگردانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی از وجوه شاخص زندگی آن فقید است، ایشان همچنین توجه خاصی به گسترش معارف اسلامی در خارج از حوزه علمیه داشت و به همین دلیل با اساتید دانشگاه در ارتباط بود. از ثمرات این رابطه کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است که جزء اولین نگارش‌های شناخت‌شناسی در حوزه فلسفه اسلامی محسوب می‌شود.

از دیگر اتفاقات حیات فکری علامه در دوره زندگی در قم، آمدن هانری کربن از فرانسه به ایران و ملاقات با علامه طباطبایی در قم و تهران است. این ملاقات‌ها باعث شکل‌گیری حلقه فلسفی مهمی در آن دوران می‌شود، بسیاری از فلاسفه بعدی ایران معاصر به همراه کربن در محضر علامه طباطبایی به فلسفه‌آموزی و مباحث عمیق فلسفی پرداختند. خود کربن اذعان داشت که علامه پاسخ‌های دقیق و قانع‌کننده‌ای به او می‌داده است. کربن به اتفاق علامه طباطبایی، حلقه‌ای فلسفی را در تهران تشکیل دادند.

هم کربن و هم علامه بر نقش تأویل در معرفت تأکید داشتند. علامه طباطبایی معتقد بود معنویت حقیقی بدون تأویل غیر ممکن است و این افق مشترکی در مقابل آن دو فیلسوف قرار می‌داد که بتوانند با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند.

علامه طباطبایی با الهام گرفتن از روش اهل بیت (ع) شبهات مطرح شده را با استفاده از آیات دیگر قرآن کریم که معنای روشن‌تری دارد پاسخ می‌داد. در واقع ایشان، قرآن را با قرآن تفسیر می‌کرد و ویژگی اصلی تفسیر المیزان همین مورد است.

علامه طباطبایی به معنویات، زیارت عاشورا و مداومت بر گفتن اذکار، توجه بسیاری داشت و می‌گفت: استاد ما آیت‌الله قاضی فرموده‌اند: ذکری را که به شما یاد داده‌ام، تعداد خاصی باید گفته شود تا خاصیت ویژه‌اش برای شما آشکار شود؛ لذا در وسط اذکار سعی کنید آن قدر توجه داشته باشید که چیزی شما را به خود، مشغول نکند والا آن ذکر اثر خود را از دست خواهد داد.

دائم‌الذکر بودن، از خصوصیات ایشان است که اطرافیان وی نقل کرده‌اند، وی در تمامی مواقع حتی هنگام پژوهش‌های خود نیز این حالت را فراموش نمی‌کرد. در لحظات آخر عمر یکی از شاگردانش نقل می‌کند از ایشان پرسیدم: چه کنم در نماز به یاد خدا باشم و حضور قلب داشته باشم. چند بار گفت: توجه، مراقبه، توجه، مراقبه، به یاد خدا باش و خدا را فراموش نکن.